



«خبر واحد» جز در احکام شرعی فرعی قابل استناد نیست

احادیث و روایات در تفسیر به سه دسته روایات متواتر، ضعیف و واحد تقسیم می‌شوند و دسته اول حجت بوده و شیعه خبر واحد را در بی‌اعتباری، مانند قیاس می‌داند و علامه طباطبایی خبر واحد را جز در احکام شرعی فرعی قابل استناد نمی‌داند.

احادیث و روایات در تفسیر به سه دسته روایات متواتر، ضعیف و واحد تقسیم می‌شوند و دسته اول حجت بوده و شیعه خبر واحد را در بی‌اعتباری، مانند قیاس می‌داند و علامه طباطبایی خبر واحد را جز در احکام شرعی فرعی قابل استناد نمی‌داند. در زمان پیامبر اکرم(ص)، مردم مستقیم از منبع متصل به وحی الهی یعنی شخص پیامبر(ص) استفاده می‌کردند و در هر مشکلی که ضمن فهم آیات برایشان به وجود می‌آمد، به پرس و جو از ایشان می‌پرداختند. در زمان ائمه معصومین(ع) نیز وضع به همین منوال بود، خصوصاً برای شیعیان که قول ائمه طاهیرین(ع) را حجت می‌دانستند. در زمان‌های بعدی و خصوصاً در دورانی که دسترسی به کسانی که مستقیماً به منبع فیض الهی متصل نبودند و با پیدایش مکاتب کلامی و عقاید جدید که با فتح کشورهای جدید همراه بود، سوالات و اختلافات متعدد پیش آمد. با توجه به مسائل پیش آمده، نیاز به تفسیر آیات همواره مطرح بوده و با توجه به نگرش‌های متفاوت، روش‌های متفاوتی هم ایجاد شد. روش‌های مختلف تفسیری که اشاره به طرق و شیوه‌هایی دارد که هر مفسر برای تفسیر یک یا چند آیه برمی‌گزیند، بستگی به ابزاری دارد که او در تفسیر استفاده می‌کند.

تفسیر قرآن به قرآن

علامه طباطبایی مفسری است که نام او با این روش گره خورده است، اما این روش، یک شیوه سابقه‌دار در بین شیعه و اهل سنت بوده است. علامه طباطبایی کشف حقایق قرآنی و مقاصد آن را به دو صورت ممکن می‌داند؛ یکی این که بحث‌های علمی یا فلسفی انجام دهیم تا نتیجه مطلوب درباره آن مسئله روشن شود، سپس آیات قرآن را بر آن مسئله علمی یا فلسفی حمل کنیم. این طریق در مورد غیر قرآن نتیجه بخش و مطلوب است، ولی در مورد قرآن کریم صحیح نیست. راه دوم این است که قرآن را با قرآن تفسیر کنیم و معنای هر آیه را با تفکر در همان آیه و آیات دیگر به دست آوریم و مصادیق آیه را مشخص کنیم و با استفاده از خصوصیات ذکر شده در آیات، آن‌ها را مشخص کنیم. چنان‌چه که در قرآن نیز آمده است، «و نزلنا علیک الکتابَ تَبَيِّنًا لِّكُلِّ شَیْءٍ، و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است، بر تو نازل کردیم» (نحل/89).

تفسیر قرآن به عقل

منظور از روش تفسیر عقلی و نقش عقل در تفسیر، بررسی چگونگی تفسیر قرآن بر اساس براهین و قراین عقلی است. تفسیر عقلی از دیرباز مورد توجه و استفاده قرار می‌گرفته و حتی می‌توان نمونه‌هایی از آن را در روایات معصومین(ع) و مصادیقی از آن را در تفاسیر مفسران بزرگ یافت. منبع بودن عقل، از آن جهت است که بدیهیات عقلی و برهان‌های قطعی برگرفته از آن‌ها، از قراین متصل آیات به شمار می‌آید و عقل این قراین را در اختیار قرار می‌دهد و بنابراین از منابع تفسیر به شمار می‌آید. استفاده و استمداد از قراین عقلی را که مورد قبول همه خردمندان است، در راه تفسیر قرآن، تفسیر به عقل گویند. این‌که اسلام بین تفسیر به عقل با تفسیر به رأی تفاوت قائل شده است، یکی از مایه‌های مباهات و نکاتی است که توجه اسلام به علم و عقل را نشان می‌دهد. عقل یکی از ابزارهای تفسیر قرآن است و تفسیر قرآن نباید مخالف حکم صریح عقل یا قراین قطعی عقل باشد، بلکه عقل کمک‌کننده مفسر است.

تفسیر عقلی، چنان که گذشت، به تفتن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می‌پذیرد. تفسیر عقلی مخصوص به موردی است که برخی از مبادی تصدیقی و مبانی مستور و مطوی برهان مطلب به وسیله عقل استنباط گردد و آیه مورد بحث بر خصوص آن حمل شود.

تفسیر قرآن با روایات

روایات یکی از منابع مهم تفسیر قرآن است و حجیت آن از طریق حدیث متواتر ثقلین به اثبات رسیده است. پس همان طور که پیامبر اسلام(ص) مبین و مفسر وحی بودند، ائمه و اهل البیت(ع) هم مفسر قرآن هستند و حال که آن‌ها به ظاهر در جامعه اسلامی حضور فیزیکی ندارند، مهم‌ترین وسیله برای دستیابی به نظر آن‌ها، مراجعه به روایات آنها است.

البته باید توجه داشته که در این راه، احادیث و روایات به سه دسته روایات متواتر، ضعیف و واحد تقسیم می‌شوند و دسته اول حجت بوده و در اعتبار آن جای هیچ تردیدی نیست و بی‌اعتباری خبر واحد نزد شیعه را همسان بی‌اعتباری قیاس می‌دانند. علامه طباطبائی نیز در جای جای تفسیر المیزان بر بی‌اعتباری خبر واحد در تفسیر پای فشرد و کاربرد آن را در تبیین معانی قرآن ناروا دانسته است که در این مجال، تنها به گزارش یک جمله از وی بسنده می‌شود: «آنچه مورد پذیرش اندیشمندان اصول فقه قرار گرفته، این است که خبر واحد جز در احکام شرعی فرعی قابل استناد نیست».